

نقش نهاد ملی حمایت از حقوق بشر در پیشبرد توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران

رضا پریزاد^۱، محمد مهدی سلیمانی^۲

چکیده

تشکیل نهاد ملی، یکی از موثرین سازوکارهای مشارکت آحاد مردم در توسعه سیاسی، تضمین حقوق مدنی و سیاسی ملت، پاسخگویی حکومت در قبال مردم و حرکت به سوی مردم‌سالاری است. بنابراین ایجاد نهاد ملی حقوق بشر گامی مهم و تأثیرگذار در ایجاد بستر قانونی و تخصصی برای تحقق این ضرورت و مشارکت جمعی در تضمین حقوق بشر است. هیچ‌یک از نهادهای دولتی و مدنی کنونی فعال حقوق بشری در کشور، مبتنی بر یک قانون موسس و تأمین‌کننده استانداردهای ملی و بین‌المللی برای تأمین این مقصود نیستند. تضمین استقلال مالی و تکررگرایی در ترکیب اعضاء، از دیگر دلایل ضرورت ایجاد نهاد ملی است. تنوع جنسیتی، قومی و دینی اعضاء مورد تأکید قرار داشته تا حقوق آنان را تضمین نماید. بنابراین از آنجا که جمهوری اسلامی ایران نزد شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایجاد این نهاد ملی - مطابق اصول اعلامیه پاریس - تعهد داده است، این مقاله با بکارگیری روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و براساس مطالعه اسناد کتابخانه‌ای و با طرح این سوال که آیا نهاد ملی حقوق بشر می‌تواند موجب توسعه سیاسی در ایران شود؟ بدنبال اثبات فرضیه‌ای است که نهاد ملی حمایت از حقوق بشر را در پیشبرد توسعه سیاسی در کشور موثر می‌داند. همچنین از آنجا که در امر پیشبرد توسعه سیاسی در جوامع، عوامل متعددی دخیل و اثرگذار هستند، بررسی اثرگذاری تشکیل نهاد ملی حقوق بشر در پیشبرد توسعه سیاسی در ایران هدف مقاله مزبور است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، اصول پاریس، نهاد ملی حقوق بشر، توسعه سیاسی، جمهوری اسلامی ایران

^۱ استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم r_parizad@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

مقدمه

شناسایی و تحقق حقوق بشر به دلیل ماهیت دوگانه اخلاقی-سیاسی این حقوق، در سطوح ملی و بین‌المللی همواره با مقاومت بسیار مواجه بوده و در یک روند نسبتاً تدریجی و پیچیده پیش رفته است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که حقوق مذکور از زمان پیدایش تا تحقق، سه مرحله تکاملی را پشت سر می‌گذارند. مرحله نخست، ایده‌پردازی و مفهوم‌سازی است. در این مرحله بحث این است که کدام مطالبات می‌توانند «حق» باشند. تمرکز بر «حق بودن»ها بیش از «حق داشتن»ها است. مرحله دوم، شناسایی و اعلام است. در این مرحله، در سطح ملی یا بین‌المللی، وجود یک یا چند حق در یک قالب رسمی و مدون شناسایی می‌شود و اراده سیاسی برای حمایت از آن ابراز می‌گردد. این مرحله عمدتاً برآیند گفتگوهای مخالفان و موافقان در مورد حقوق ادعایی آنها است و در نتیجه، صورت‌بندی نهایی معمولاً حاصل نوعی مصالحه است. مرحله سوم، مرحله نهادینه‌سازی و اعمال و اجرا است. بنابراین حمایت از حقوق بشر مستلزم هنجارسازی و ایجاد سازوکار نظارتی بر اعمال و اجرا و رعایت هنجارها است. صرف شناسایی هنجارها بدون وجود سازوکارهایی که اعمال و اجرای آنها را محقق کند، منجر به آن می‌شود که این هنجارها، صرفاً در حد شعار و خواسته باقی بماند. تجربه نشان می‌دهد که در سطح بین‌المللی و نیز در کشورهایی متعددی که نهادهای حمایت از حقوق بشر دارند، غالباً ابتدا هنجارها شناسایی و مدون شده‌اند و سپس، نهاد ناظر طراحی و ایجاد شده است.

در کشور ما، تاکنون در مورد عنصر نخست (هنجارها) اقدامات بسیاری صورت گرفته است و به حد کفایت، هنجارهای حقوق بشری در نظام حقوقی ایران شناسایی و تدوین شده است. قانون اساسی یکی از فصول خود را به حقوق مردم اختصاص داده است و قوانین عادی متعددی نظیر حق دسترسی به اطلاعات یا حق دادرسی منصفانه و ... تصویب شده است. جمهوری اسلامی ایران به منشور بین‌المللی حقوق بشر و معاهدات و پروتکل‌های حقوق بشری مهمی^۱ ملحق شده است. همچنین در این میان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع

^۱ نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کنوانسیون بین‌المللی حذف تمامی اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون حقوق کودک، پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش و هرزه‌نگاری کودکان، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، کنوانسیون جلوگیری و مبارزه با جنایات نسل‌کشی، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با آپارتاید در ورزش، کنوانسیون تکمیلی مبارزه با برده‌داری و برده‌فروشی ۱۹۵۶، کنوانسیون و پروتکل وضعیت پناهندگان، کنوانسیون رفع تبعیض در آموزش یونسکو، کنوانسیون ۱۹۹۲ محو اشکال نامناسب کار کودک، کنوانسیون ۱۹۳۰ کار اجباری، کنوانسیون ۱۹۵۱ اجرت برابر، کنوانسیون ۱۹۵۷ منع کار اجباری، کنوانسیون ۱۹۵۸ منع تبعیض در استخدام و اشتغال، کنوانسیون ۱۹۲۵ رفتار برابر در خصوص پرداخت غرامت به هنگام سوانح، کنوانسیون ۱۹۷۲ حمایت از دستمزد، کنوانسیون ۱۹۵۵ محو تحریم‌های کیفری علیه کارگران بومی و نیز پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد ممانعت از ورود کودکان به درگیری‌های مسلحانه.

و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳، «منشور حقوق شهروندی» منتشر شده توسط رئیس جمهور در آذر ۱۳۹۵ و «منشور صیانت از حقوق شهروندان در نظام اداری» مصوب سال ۱۳۹۵ شورای عالی اداری از مهمترین اسنادی است که عنوان، هدف و موضوع آنها مشخصاً حمایت از حقوق بشر و شهروندی می‌باشد. در میان این اسناد، «منشور حقوق شهروندی» کامل‌ترین نسخه، شناسایی شده در نظام حقوقی - سیاسی ایران است که بطور صریح یا تلویحی همه حقوق بشر و شهروندی را شامل می‌شود. اما در خصوص عنصر دوم (سازوکارهای اعمال و اجرا و نظارت) تاکنون سازوکار مشخص و کارآمدی در کشور ما ایجاد نشده است. نهادهای مختلفی چه در داخل قوای حاکم و چه در جامعه مدنی با موضوع، اهداف و عناوین حقوق بشری یا حقوق شهروندی ایجاد شده است^۱ که در موضوع حقوق بشر یا شهروندی فعالیت می‌کنند. این مراجع در سطح بین‌المللی می‌تواند با عنوان «نهاد ملی حقوق بشر» شناخته شود.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱- حقوق بشر

حقوق بشر در اساس از منشور مصوب ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد گرفته شده است. در دیباچه منشور چنین آمده است «سازمان ملل مصمم است که بر باور خود به حقوق بنیادین بشر در شرافت نوع انسان، حقوق برابر مردان و زنان و ملت‌های بزرگ و کوچک دوباره تأکید کند». در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد. در این اعلامیه، فهرستی بعنوان معیاری مشترک که همه انسان‌ها باید به آن دست یابند، اعلام شده است. این فهرست شامل حقوق مدنی و سیاسی همچون رهایی از بردگی، شکنجه، بازداشت خودسرانه، توقیف و همچنین آزادی دین، آزادی بیان، آزادی برپایی انجمن و شماری دیگر از حقوق اقتصادی و اجتماعی است. هدف از تأمین این حقوق محافظت از افراد در برابر اقدامات حکومت‌های خودکامه و همچنین شرایط رنج و درماندگی اقتصادی است که تصور می‌شد پیدایش فاشیسم را تسهیل کند (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۲۵). به منظور تحکیم و اهمیت حقوق بشر بعنوان وجهی از حقوق موضوعه، میثاق

^۱ مراجع عمومی دادگستری، دیوان عدالت اداری، ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران، هیأت مرکزی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی قوه قضائیه، ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حریم امنیت عمومی وزارت کشور، دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی، معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی رئیس جمهور، معاونت حقوق بشر و امور بین‌الملل وزارت دادگستری، اداره کل امور زنان و حقوق بشر وزارت امور خارجه، امور اخلاق اداری و صیانت از حقوق مردم سازمان اداری استخدامی کشور، کمیسیون مستقل حقوق بشر اسلامی و نهادهای آموزشی و ترویجی دیگر نظیر کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی.

بین‌المللی سال ۱۹۶۶ تلاش وسیعی را در جهت اعتلاء و اعاده حقوق بشر به انجام رسانده است. این دو دسته از حقوق بشر را از هم جدا می‌کند یعنی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. حکومت‌های غربی بطور معمول برای دسته اول (حقوق مدنی و سیاسی) اولویت بیشتری در نظر می‌گیرند، در حالی که کشورهای در حال توسعه برای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت وافرتری قائل هستند. به‌رغم جهد بلیغ میثاق بین‌المللی سال ۱۹۶۶ در مبادرت به تقسیم انواع حقوق بشر، کنفرانس جهانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ در وین اعلام کرد که حقوق بشر سرشتی تقسیم‌نشده و در هم تنیده دارد. هم اکنون، این دو میثاق به تصویب قریب باتفاق دولت‌های عضو سازمان ملل رسیده است (قاری، ۱۳۸۲: ۵۳).

۱-۲- اعلامیه پاریس

این اعلامیه براساس قطعنامه ۴۸/۱۳۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و به منظور تشویق کشورها برای ایجاد ترتیبات مناسب در سطح ملی در جهت تضمین اجرای موثر استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر از طریق تشکیل و راه‌اندازی نهادهای ملی موثر براساس قوانین ملی^۱ برای ترویج و حمایت از حقوق بشر و نیز تضمین کثرت‌گرایی اعضاء و استقلال آنها، در سال ۱۹۹۳ تصویب و مورد تأکید قرار گرفته است.^۲

۱-۳- نهاد ملی حقوق بشر

نهاد ملی حقوق بشر^۳ یا کمیسیون ملی حقوق بشر^۴ یک نهاد مستقل بوده و مسئولیت دارد منطبق با رعایت اصول اعلامی پاریس در تمامی کشورها بطور گسترده از حقوق بشر محافظت، نظارت و آنرا ترویج نماید. رشد و گسترش چنین نهادهایی توسط دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد^۵ مورد تشویق قرار گرفته تا از طریق ارائه خدمات مشورتی و حمایتی و نیز دسترسی این نهادها به سازمان‌ها و سایر کمیته‌های معاهدات ملل متحد تسهیل و فراهم شود.^۶

¹ Legislation in accordance with national

² <http://www2.ohchr.org/english/law/parisprinciples.htm>

³ National human rights institution (NHRI)

⁴ National human rights commission (NHRC)

⁵ Office of the High Commissioner for Human Rights (OHCHR)

⁶ The Global Alliance of National Human Rights Institutions, GANHRI. Retrieved 2020-10-26.

۱-۴- توسعه سیاسی

توسعه سیاسی در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی در معنا و مفهوم امروزی آن، فراگردی است که بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمد (Edward and Shils, 1965). دستیابی به توسعه سیاسی یعنی فرایندی که در جریان آن نظام‌های ساده اقتداگرای سیاسی، جای خود را به نظام‌های حق رأی همگانی، احزاب سیاسی، کنندگی و بروکراسی‌های مدنی می‌دهند، نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یکسو و پذیرش اراده حاکمان از سوی دیگر است. اصول مباحث توسعه سیاسی به سال‌های قبل بر می‌گردد، یعنی دوره‌ای که جریان فکری نوسازی، حاکمیت و نمود پیدا کرد. توسعه، نوسازی، تحول تاریخی، ترقی، پیشرفت و تکامل و ... مدلول‌هایی‌اند که بر یک دال دلالت می‌کنند، یعنی دگرگونی در جهت بهینه شدن دائمی وضع موجود (فرقانی، ۱۳۸۱: ۴۰-۱).

توسعه سیاسی از زمان گسترش اندیشه دموکراسی، بعنوان یکی از پایه‌های توسعه در دستور کار کشورها قرار گرفته و طبق تعریف بخشی از فرآیند پیچیده توسعه ملی گردیده و در دو بعد توسعه «مشارکت سیاسی»^۱ و توسعه «رقابت سیاسی»^۲ امتجلی شده است. امروزه باتوجه به معضلات بازدارنده که در کشورهای در حال توسعه در جریان شکل‌گیری و راهاندازی پروژه توسعه سیاسی بروز کرده و نیز سنجش و ارزیابی نظری ابهام‌آمیز اندیشمندان توسعه که از پیچیدگی جوامع و فرآیند توسعه سیاسی آن‌ها ناشی می‌شود، اهمیت مسئله را بیشتر روشن می‌سازد (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹). بویژه آنکه توسعه سیاسی، محل تقارن و منافع یک گروه و گروه‌هایی از یکسو و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است و مسئله اصلی آن حرکت به طرف عقلانی شدن رفتارها و برخوردهای در یک جامعه است (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۲۹). در حوزه نظریه‌پردازی درباره چگونگی فرآیند توسعه سیاسی سه گروه عمده قلم‌فرسایی نموده‌اند که از جمله آخرین آنها، نظریه‌پردازی ساموئل هانتینگتون است. هانتینگتون بر پایه مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، با نقد الگوهای رقیب، در پی افکندن طرحی است که توسعه سیاسی را در جوامع مختلف جهان در برگیرد. هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» که مهمترین دل مشغولی‌های آن ثبات، نظم و نهادمندی سیاسی در دنیای پس از جنگ جهانی دوم است، بیان می‌دارد: مهمترین تفاوت‌های سیاسی بین حکومت‌ها نه از صورت و شکل حکومت‌شان، بلکه از درجه حکومت‌شان مایه می‌گیرد. آنچه در درجه اول

¹ Political participation

² Political competition

اهمیت قرار دارد تفاوت حکومت‌ها از نظر مشارکت اجتماعی، مشروعیت، سازمان، کارایی و نظم است و این تفاوت بر تمایزی مانند اختلاف دموکراسی و خودکامگی اولویت دارد. وی اعتقاد دارد اگر یک جامعه بخواهد به اجتماع سیاسی تبدیل شود و به توسعه سیاسی دست یابد، باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود. بر این اساس، او آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه‌یافته تلقی می‌کند که نهادهای پایدار، جاافتاده، پیچیده، مستقل و منسجمی داشته باشند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵). در واقع وی معتقد است که، هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد.

هانتینگتون اعتقاد دارد کارکرد نهادهایی که قدرت را اینگونه تعدیل می‌کنند و جهت می‌دهند، آن است که چیرگی یک نیروی اجتماعی با اشتراک نیروهای دیگر اجتماعی سازگار شود. در یک جامعه پیچیده، هیچ نیروی اجتماعی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان براند و یک اجتماع سیاسی برپا سازد، مگر آنکه نهادهایی سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آنها، بتوانند ادامه حیات دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹). در واقع میزان همیاری مردم در تشکیل و اداره نهادها، بیانگر میزان مشارکت سیاسی آنها در جامعه و نیز رضایتمندی آنان از نظام سیاسی است. بنابر نظریه قانون طبیعی، اعمال حکومتی تا آنجا مشروعیت دارند که با فلسفه همگانی مطابقت داشته باشد. طبق نظریه دموکراتیک، میزان مشروعیت اعمال حکومتی بستگی به آن دارد که این اعمال تا چقدر اراده مردم را متجسم می‌سازند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۵). از سویی دیگر به هنگامی که نظام سیاسی شرایط و مقدمات مشارکت مردم را در اداره حکومت فراهم می‌سازد نه تنها اعتماد مردم را به نظام و ساختارهای سیاسی افزایش می‌دهد، بلکه به گسترش توسعه سیاسی در جامعه یاری می‌رساند و در مسیر فرهنگ‌سازی جامعه نیز قدم برمی‌دارد، بطوریکه با ایجاد یک رابطه میان فرهنگ جامعه و نهادهای سیاسی اقدام به برقراری یک رابطه دیالکتیکی می‌نماید. به گفته هانتینگتون، اندیشمندی فرانسوی به نام دوژو ونه بیان می‌دارد، که اجتماع به معنای نهادمند ساختن اعتماد است و کارکرد بایسته اقتدارهای همگانی، همان افزودن اعتماد متقابل در دل کل جامعه است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۷).

از این‌رو آن دسته از جوامع و نظامات سیاسی که در ایجاد یک حکومت پایدار و فراهم ساختن توسعه سیاسی و مشارکت آحاد جامعه در اداره کشور ناکارآمد هستند، در ایجاد اعتماد متقابل میان شهروندان، در برانگیختن وفاداری ملی و همگانی و در سازمان دادن مهارت‌ها و استعدادها افراد جامعه نیز کارایی ندارند. ایجاد حس اعتماد متقابل موجب یکپارچگی ملی و گسترش آگاهی و اشتراکات سیاسی مابین آحاد جامعه می‌گردد و این موضوع به رشد نهادهای ملی کمک کرده و تمایزی بین کشورهایی خواهد بود که تحقق خواسته‌های

مشروع مردم در نزد مقامات سیاسی آن کشورها از اولویت بالایی برخوردار است. این موضوع نه تنها در راستای استواری و استحکام ارکان قدرت در نظام سیاسی قابل ارزیابی است، بلکه به بیان هانتینگتون وجود نیروها به نوبه خود به دامنه پشتیبانی مردم از سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی و سطح نهادمندی آنها وابسته است و هرچقدر بخش بزرگی از جمعیت جامعه از نظر سیاسی سازمان داده شوند و از شیوه عمل‌های سیاسی پیروی کنند، دامنه سیاست گسترده‌تر می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۳). لذا از آنجائیکه از یک سو، سه ضلع توسعه سیاسی را دولت، جامعه مدنی و شهروندی می‌دانند (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۲۲۵-۲۴۲)، و از سوی دیگر بنابر نظریاتی که توسعه سیاسی را روندی عمودی و از پایین به بالا ارزیابی می‌کند، بنابراین جوامعی که توانسته‌اند نهادهای سیاسی نوین و وسیعی همچون نهادهای ملی ایجاد نمایند، نتیجتاً، قادر هستند اشتراک سیاسی گسترده‌تری را جذب کنند و جوامعی استوار به حساب آیند. این جوامع دارای نهادهایی هستند که استعداد جذب نیروهای اجتماعی تازه را به درون نظام دارند و به همین دلیل می‌توانند با سطح بالا، روند اشتراک سیاسی تازه‌ای را فراهم سازند. زیرا یکی از عمده‌ترین ابزار نهادی برای سازمان دادن به گسترش توسعه سیاسی، همانا ایجاد و مشارکت مردم در تشکیل و هدایت نهادهای ملی است.

۲- عوامل توسعه سیاسی

بدون شک دو عامل، انتخابی بودن نهادهای سیاسی و نظارت مردم بر نهادهای سیاسی از موجبات اصلی توسعه سیاسی است که هر دو عامل ناظر بر دموکراسی و مشارکت مردم در اداره جامعه مدنی است. انتخابی بودن نهادهای سیاسی بدان معناست که اولاً منشاء قدرت در جامعه به رسمیت شناخته می‌شود، ثانیاً این حق به رسمیت شناخته می‌شود که این قدرت پایه حاکمیت بر خویش را در دست بگیرد. ثالثاً، برای اعمال حاکمیت، یک مکانیسم تفویض نمایندگی تعیین می‌شود. در این تفویض، انتخاب باید در شرایط مناسب انجام بگیرد، یعنی تمام کسانی که مایل به نمایندگی شدن هستند از این حق برخوردار باشند و تمام افراد جامعه با حداقل شرایط تعیین شده در قانون، از حق انتخاب کردن برخوردار باشند. در نظام‌های دموکراتیک برای ایجاد برابری واقعی در انتخابات، به تمام احزاب کوچک کمک‌های گسترده می‌شود تا بتوانند در تبلیغات با حریفان قدرتمند خود، یعنی احزاب بزرگ رقابت کنند (ایوبی، ۱۳۷۸: ۴۲). همچنین واضح است توسعه سیاسی بدون آزادی رسانه معنا ندارد. شرط این آزادی فقط اراده دولت به قائل شدن آن بعنوان یک حق نیست، بلکه توانایی و اقتدار دولت به حمایت و ضمانت از این حق است. وجود گروه‌های فشار به هر شکل و در هر سطح و با هرگونه ابزاری که بکار بگیرند، علیه آزادی عمل رسانه‌ها نشانه‌های بسیار نگران کننده‌ای از

ضعف و کمبود اقتدار دولتی است که مانعی بزرگ برای توسعه سیاسی به شمار می‌آید. شفافیت اطلاعاتی و ضمانت تداوم فعالیت رسانه‌ها در حوزه سیاسی، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها ارتباط جمعی بطور کلی اهمیت بسیار بیشتری از آزادی احزاب و فعالیت سیاسی آنها دارد. تجربه در جهان نشان داده است که بدون یک شفافیت نسبتاً کامل سیاسی که تنها با برخورداری از آزادی واقعی در رسانه‌ها به دست می‌آید، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، یا شکل کامل خودی به خود می‌گیرد، یا مستعد کشیده شدن در دام فساد مالی است و یا تحت تاثیر و قدرت کامل نهادهای قدرت سنتی قرار خواهد گرفت. گرچه همه نهادهای حوزه سیاسی به دلیل انتخابی بودنشان قابل تغییر هستند، اما توسعه سیاسی را نباید تنها در قابلیت تغییر مشاهده کرد، بلکه منطقاً باید خود تغییر را نیز شاهد بود. مهمترین تغییرات باید در چرخش نخبگان دیده شود. به این معنا که هیچ شخصیت حقیقی بصورت درازمدت در هیچ مقامی به جزء موارد استثنایی که پای وحدت و هویت ملی مطرح است باقی نماند. محدودیت قانونی دوره‌های نمایندگی برای روسای جمهوری از روش‌های بسیار مفیدی است که می‌توان توسعه سیاسی را تضمین کند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

در این صورت نظارت مردم بر نهادهای سیاسی معنای کامل یافته است. یعنی جامعه باید بتواند با نهادینه کردن، حوزه سیاسی را به حدی برساند که اولاً نهادهای این حوزه را بتوان همچون اشخاص به زیر سوال برد و بازخواست کرد و در صورت احراز شدن خطای‌شان مورد مجازات قرارداد. ثانیاً آنها در برابر مردم مسئول باشند و حق مردم باشد که به تعقیب و مجازات این نهادها و مسئولین بپردازد (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۷: ۱۱۴). افزون بر این، موجبات دیگری همچون مشارکت حداکثری مردم در اداره جامعه، افزایش آگاهی مردم نسبت به حقوق‌شان، پیشرفت دانش و فناوری که به تدریج موجب به وجود آمدن نخبگان خواهد شد، از عوامل دیگر توسعه سیاسی بطور عام و از طریق ایجاد نهادهای ملی بطور خاص، در جامعه مدنی خواهد بود.

۳- ضرورت تأسیس نهاد ملی حقوق بشر

نکته‌ای که باید به آن توجه شود اختلاف نظر در مورد فایده نهاد ملی است، برخی معتقدند که با وجود دستگاه قضایی مستقل و حکومت دموکراتیک، نیاز به نهاد ملی نیست. اما نظر دیگر بر این است که یک نهاد مستقل که مستقیماً از کارهای اجرایی، قضایی و اداری و حکومتی دور است، می‌تواند نقش رهبری را در زمینه حقوق بشر برعهده گیرد و سهم شایسته‌ای در حمایت از حقوق شهروندان و توسعه فرهنگ حقوق بشری ایفاء نماید (مهرپور، ۱۳۷۷: ۲۹۷). در حال حاضر غلبه با نظریه دوم است چنانکه هم سازمان ملل به کشورها، ایجاد نهاد ملی را توصیه می‌کند و هم یکی از توصیه‌های معمول از سوی کشورها به کشوری که پرونده‌اش در قالب

سازوکار بررسی دوره‌ای جهانی^۱ در شورای حقوق بشر در حال بررسی است، توصیه می‌شود.^۲ بنابراین فارغ از اینکه آیا پذیرش این توصیه اقدام صواب یا ناصوابی بوده است، اکنون باید مسئولان در پی طراحی نهادی منطبق با فرهنگ کشورمان باشند که می‌تواند به فرصتی برای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر تبدیل شود که علاوه بر تضمین حق‌الناس رعایت حق‌اله را نیز تضمین کند و علاوه بر اثرگذاری داخلی، الگویی برای سایر کشورهای مسلمان و قدمی برای اجرایی شدن اعلامیه حقوق بشر اسلامی باشد.

۴- پیشینه ایجاد نهاد ملی حقوق بشر

ایده تشکیل نهاد ملی حقوق بشر برای اجرایی شدن حقوق بین‌المللی بشر در سطح ملی به سال ۱۹۴۶ باز می‌گردد. شورای اقتصادی، اجتماعی ملل متحد (اکوسوک) در طی دومین جلسه خود در آن سال دولت‌های عضو را فراخواند، تا مطلوب بودن تشکیل گروه‌های اطلاع‌رسانی یا کمیته‌های محلی حقوق بشر را در محدوده ویژه خود دولت‌ها ارزیابی کنند و در جهت پیشبرد کار کمیسیون حقوق بشر نیز با یکدیگر همکاری کنند.^۳ یک سال بعد در مارس ۱۹۴۷، وزیر امور خارجه فرانسه نخستین نهاد ملی حقوق بشر در جهان را ایجاد کرد؛ نخستین نام آن «کمیسیون مشورتی قانونگذاری در عرصه حقوق بین‌الملل و تعریف حقوق و تکالیف دولت‌ها»^{۱۵} بود و پس از آن در سال ۱۹۸۴ «کمیسیون مشورتی حقوق بشر» نامیده شد و در نهایت نیز در سال ۱۹۸۹ به نام «کمیسیون مشورتی ملی فرانسه برای حقوق بشر» شهرت یافت. نخستین رئیس آن «رنه کاسین» بود و هدف‌اش در ابتدا تنظیم جایگاه فرانسه در مدت زمان تهیه پیش‌نویس برای ابزارهای جدید حقوق بشر بین‌المللی در نظر گرفته شده بود، اما سرانجام در ۱۹۸۶ تنها توانست صلاحیت لازم برای موضوعات ملی را به دست آورد. بعد از آن در سطح بین‌المللی برای مدت سه دهه هیچ کاری در ارتباط با نهادهای ملی حقوق بشر صورت نگرفت و این مسئله ذخیره‌ای برای یادآور شدن به دولت‌ها درباره امکان ایجاد آنها در دو قطعنامه

^۱ Universal Periodic Review

^۲ توضیح آنکه در قالب سازوکار یاد شده، در طی یک دوره تقریباً چهار ساله، وضعیت حقوق بشر تمامی کشورهای عضو سازمان ملل بررسی می‌شود و کشورهای دیگر توصیه‌هایی را به کشور تحت بررسی ارائه می‌کنند و آن کشور نیز بعضی را می‌پذیرد و بعضی را رد می‌کند. موارد پذیرفته شده نوعی تعهد محسوب می‌شود و چهار سال بعد باید گزارشی از میزان اجرای آنها از سوی کشور موردنظر به شورای حقوق بشر ارائه شود. از جمله کشورهایی که متعهد به ایجاد این نهاد شده‌اند، جمهوری اسلامی ایران است که در سال ۲۰۱۰ توصیه لهستان را در این زمینه پذیرفت و در سال ۲۰۱۴ گزارشی از میزان تحقق آن ارائه داد.

^۳ قطعنامه شماره ۲/۹، (۲۱ ژوئن ۱۹۴۶).

بعدی اکوسوک گردید.^۱ گام مهم بعدی در سپتامبر ۱۹۷۸ بوسیله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برداشته شد، بدین ترتیب که از دولت‌ها برای برگزاری سمیناری درباره «نهادهای ملی و محلی در زمینه تشویق و تقویت حقوق بشر» دعوت بعمل آمد.^۲ سمینار مجموعه‌ای از رهنمودها را پیشنهاد کرد که بوسیله مجمع عمومی تأیید شدند و دو راهکار عمده را برای نهادهای ملی حقوق بشر در نظر می‌گرفتند:

۱- نظارت بر عملکرد حکومت‌ها در زمینه قبول هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر؛

۲- تشویق حکومت‌ها جهت رعایت هنجارهای موردنظر.^۳

کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل، از کشورهای عضو درخواست کردند که به تأسیس نهاد ملی حقوق بشر در کشورهایی که وجود نداشت، اقدام نماید و از دبیرکل هم خواستند گزارشی درباره نهادهای ملی حقوق بشر موجود ارائه نماید.^۴ پس از آن نهادهای ملی بیش از پیش واجد عنوان رسمی «نهادهای ملی تشویق و تقویت حقوق بشر» شدند. نخستین کنفرانس بین‌المللی نهاد ملی در سال ۱۹۹۱ زیر نظر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل و کمیته بین‌المللی هماهنگی نهادهای ملی برای تشویق و حمایت از حقوق بشر، در پاریس برگزار شد. از اهداف اصلی این کنفرانس، گسترش همکاری میان نهادهای ملی برای تشویق و استقلال روابط دوستانه و همبستگی میان اعضاء، بحث درباره موضوعات حقوق بشر و تضمین پیگیری اهداف در سطح ملی عنوان شد که نهایتاً به قطعنامه اصول پاریس منجر گردید. اصول پاریس بعنوان اولین کارگاه بین‌المللی برای نهادهای ملی برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر تعریف شده است که در تاریخ ۷-۹ اکتبر سال ۱۹۹۱ توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تشکیل گردید (ولیکان، ۱۳۹۵: ۴۵). این کارگاه آموزشی، تهیه پیش‌نویس اصول مربوط به وضعیت و کارکردهای «نهاد ملی حقوق بشر» را زیر نظر داشت و متعاقباً توسط کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۹۲ و مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۹۳ مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت.^۵

^۱ قطعنامه (ب) ۷۷۲ در ۲۵ جولای ۱۹۶۰ و قطعنامه (اف) ۸۸۸ در ۲۴ جولای ۱۹۶۲، که هر دو آنها دولت‌ها را به «همراهی و مساعدت جهت تشکیل کمیسیون‌های محلی حقوق بشر یا کمیته‌های مشورتی ملی» دعوت می‌کردند.

^۲ Lindsnaes and Lindholt, 1978:ST/HR/SER.A/2

^۳ قطعنامه ۳۳/۴۶ مجمع عمومی، دسامبر ۱۹۷۸

^۴ در سال‌های اخیر و پس از تصویب اصول پاریس هم طبق بند ۱۷ قطعنامه شماره ۵۴/۱۷۶ مجمع عمومی مصوب ۱۹۹۹ و نیز قطعنامه شماره ۱۹۹۵/۵۰ کمیسیون حقوق بشر، ارائه اینگونه گزارش‌ها ادامه یافته است. قطعنامه کمیسیون در سال ۲۰۰۳ بار دیگر از دبیرکل درخواست نمود تا برای جلسه بعدی هم گزارشی ارائه کند. در اجلاس سال ۲۰۰۵ مجمع عمومی نیز دبیرکل آخرین گزارش خود را ارائه و بار دیگر «خواستار تأسیس یا اصلاح وضع نهادهای حقوق بشری در جهت انطباق با اصول پاریس» شده است (A/60/299).

^۵ قطعنامه ۱۹۹۲/۵۴، ۳ مارس ۱۹۹۲ و قطعنامه ۴۸/۱۳۴ مجمع عمومی، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳

در حال حاضر این اصول، راهکارهای پایه‌ای تشکیل و تقویت نهادهای ملی حقوق بشر را بوجود آورده است. مشروعیت اصول پاریس به این دلیل است که نمایندگان نهادهای ملی بطور گروهی در ایجاد اصول پاریس نقش داشته‌اند و این اصول بوسیله خود نهادهای ملی نگاشته شده و مجمع عمومی آن را به مثابه چیزی از آن خود نپذیرفت، بلکه در مقابل از اصول مذکور استقبال کرد و آنها را ضمیمه یک قطعنامه نمود. این امر نشان می‌دهد که تشویق نهادهای ملی حقوق بشر یک ابتکار در سطح ملی بوده و با دفاع اصلی و مهم خود نهادهای مزبور جهت حفظ موجودیت‌شان همراه است. همچنین باتوجه به اصول اضافه شده مربوط به وضعیت «کمسیون‌های دارای صلاحیت شبه قضایی» که در ادامه اصول پاریس ذکر شده است؛ ممکن است برخی نهادهای ملی، صلاحیت‌های شبه قضایی داشته باشند که در این صورت برخی دعاوی می‌توانند بوسیله افراد، نمایندگان آنها، طرف‌های ثالث، سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌ها و واحدهای تجاری یا دیگر سازمان‌هایی که خاصیت نمایندگی دارند، نزد نهاد ملی مطرح شوند.^۱

با این حال اگر یک نهاد خواهان آن باشد که به جایگاه «نهاد ملی حقوق بشر» دست یابد، باید در درون مرزهای تعیین شده اصول پاریس باقی بماند. نهادهای ملی مختلف در سال ۱۹۹۳ به منظور حمایت از نهادهای تازه تأسیس و سازماندهی دیدارهایی که در آنها امکان مبادله دیدگاه‌ها و اطلاعات وجود داشته باشد، یک کمیته هماهنگی بین‌المللی را شکل دادند. این کمیته متشکل از چهار گروه منطقه‌ای است؛ آفریقا، اروپا، آمریکا و آسیا-اقیانوسیه. در اروپا نهادهای ملی حقوق بشر، گروه ملی متشکل از نهادهای ملی را برای تشویق و تقویت حقوق بشر ایجاد کرده‌اند. کمیته هماهنگی بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ یک کمیته فرعی را برای اعطای عنوان رسمی به نهادهای ملی ایجاد نمود. از آنجاکه رتبه‌بندی نهادهای مدنی هر ۵ سال یکبار انجام می‌پذیرد وظیفه این کمیته فراهم کردن یک لیست از نهادهایی است، که یا اصول پاریس را پذیرفته‌اند یا بطور کامل نپذیرفته‌اند و یا در پذیرش و اجرای آن اصول دچار شکست شده‌اند. گروهی که اصول پاریس را پذیرفته و اجرا کرده‌اند رتبه «A» و آنهاییکه چنین نکرده‌اند واجد رتبه «B» می‌شوند و دسته‌ای نیز که در روند اجرای اصول مذکور ناکام شده‌اند، رتبه «C» را بدست می‌آورند. تنها نهادهای واجد رتبه «A» می‌توانند ضمن داشتن امتیاز حق رأی، عضو معتبر کمیته هماهنگی بین‌المللی باشند و نهادهای دارای رتبه «B» بدون داشتن امتیاز حق رأی، فقط امکان فعالیت را بصورت عضو ناظر دارند. نهادهای ملی حقوق بشری دارای «رتبه A» همانند سازمان‌های غیردولتی دارای مقام مشورتی می‌توانند در فعالیت‌ها و بحث‌های شورای

^۱ قطعنامه شماره ۴۸/۱۳۴

حقوق بشر سازمان ملل متحد و سازمان‌های تابعه آن شرکت کنند. در تعدادی از کشورها ماده‌ای در قانون اساسی، قوانین حقوق بشری یا سایر قوانین کشوری، تأسیس نهاد ملی حقوق بشر را الزامی می‌کند.

۵- انواع نهادهای ملی حقوق بشر

مفهوم نهاد ملی حقوق بشر اگرچه بر یک سازمان با وظایف ویژه تعریف شده در زمینه حقوق بشر دلالت دارد؛ با این حال هیچ دو نهادی وجود ندارند که کاملاً شبیه هم باشند. اما شماری از شباهت‌های نهادهای ملی می‌تواند مشخص کننده تفاوت آنها با موسسات مختلف دیگر باشد. البته باید دانست که ماهیت نهادهای ملی، اداری است؛ نه قضایی یا تقنینی. نهادهای ملی حقوق بشر به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: «آمبودزمان‌ها یا دادآورها» و «کمیسیون‌های حقوق بشر». درحالیکه قدرت نهادهای آمبودزمان به یک فرد سپرده شده است ولی کمیسیون‌های حقوق بشر، کمیته‌های چندعضوی هستند که اعضاء آن اغلب نماینده گروه‌های مختلف اجتماعی و تمایلات سیاسی می‌باشد.^۱

۵-۱- آمبودزمان (دادآور: دفتر بازرسی کل)

^{۱۸} «آمبودزمان»^۲ برای اولین بار در سال ۱۹۰۸ در سوئد ایجاد شد و به مفهوم «طرف رسیدگی کننده به شکایت» یا «نماینده شاکی» یا چیزی شبیه «معتد» که تدریجاً به صورت «داور بیطرف در اعمال دولت» درآمد و به کشورهای دیگر، راه یافته است.^۳ البته پیش از آن در سال ۱۷۶۶ فردی با اختیارات بازرسی وسیع در سوئد منصوب شد ولی مبنای قانونی آن در ۱۸۰۹ به تصویب رسید. هدف اصلی از تأسیس آنها ایجاد یک راهکار قانونی و منصفانه بودن عملکرد دستگاه اداری بوده است. این نهادها معمولاً بخشی از پارلمان هستند و وظیفه آن دفاع از شهروندان در برابر «مدیریت بد» مقامات عمومی است. یک بخش از کلمه آمبودزمان، یعنی پسوند (مان) مستقیماً از زبان سوئدی گرفته شده است. گرچه اصطلاح آمبودزمان از ریشه اسکانديناوی گرفته شده است، ولی الگوهای مشابه‌ای در فرهنگ‌های دیگر، از آن یافت می‌شود. مثل «یوان» (yuan) در چین، «لوکایوکتا» در هند، «روفافی محتسب» در پاکستان، «مدافع حقوق مردم» در کشورهای آمریکای لاتین، «المحقق فی الشکای» یا «الدائد عن الشعب» در برخی کشورهای عربی (رضوی، ۱۳۷۶):

^۱ بیشتر مطالب این بخش از www.ohchr.org/English/about/publications/index.htm (visited: 2004/12/29) که برگه اطلاعات شماره نوزده کمیسیون حقوق بشر ملل متحد درباره نهادهای ملی است، استخراج شده است؛ همچنین: National Human Rights Institutions; Some Lessons from Global Experience: UNDP

^۲ Ombudsmen

^۳ <http://www.gio.ir/international-main.htm> (visited: 2005/02/05)

۵۴). در این خصوص حتی بعضی معتقدند که کشورهای غربی به تقلید از «دیوان مظالم» اقدام به تأسیس چنین نهادی کرده‌اند (رضایی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۴). از جمله به نقل از نویسندگان مسلمان این احتمال مطرح شده است که پادشاه سوئد در ایجاد این نهاد از دفتر قاضی القضاة در امپراطوری عثمانی که به آنجا گریخته بود، الگو گرفته باشد (Reif and Linda, 2004: 5). کارویژه دیوان مظالم بازرسی و زیرنظر گرفتن رفتار کارمندان اداری و رسیدگی به تخلفات دارندگان مقام و شغل اداری بوده است. آمبودزمان‌ها در بعضی کشورها زیرنظر پارلمان و در بعضی کشورها زیرنظر قوه مجریه قرار دارند (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷). معمولاً آمبودزمان‌ها را به دو نوع کلاسیک و چندجانبه تقسیم می‌کند. یک نوع از آمبودزمان‌های چندجانبه، آمبودزمان‌های حقوق بشری است که هم وظیفه نظارت بر عملکرد دستگاه‌های اداری و هم وظیفه حفاظت از حقوق بشر را برعهده دارند. البته آمبودزمان‌های کلاسیک هم می‌توانند شکایات رسیده را با جنبه حقوق بشری حل‌وفصل کند (Reif and Linda, 2004: 1-2). اما نکته مهم آن است که آمبودزمان‌های حقوق بشری نقش آمبودزمان‌ها و کمیسیون‌های حقوق بشری را با هم انجام می‌دهند. این نوع ساختارسازی به موج سوم دموکراتیزاسیون در اروپای جنوبی برمی‌گردد که به ایجاد نهادهای چندمنظوره در اسپانیا و پرتغال در دهه ۱۹۷۰ منجر شد (Reif and Linda, 2004: 8). نتیجه آنکه روزبه‌روز تمایز بین این نهادها و کمیسیون‌های حقوق بشری مبهم‌تر می‌شود (غائبی، ۱۳۸۷: ۴۱). از منظر دیگر و به لحاظ تطبیقی برخی کشورها مانند آرژانتین، انگلستان، فرانسه، لهستان، جمهوری چک، فدراسیون روسیه، اندونزی و کره جنوبی نهاد ملی فراگیری دارند که به شکایات شهروندان از دستگاه‌های اداری در سراسر کشور رسیدگی می‌کنند. وجوه کم و بیش مشترک عبارت از: پیش‌بینی در قانون اساسی، تأسیس بوسیله تصویب قانون، لزوم ارائه گزارش به پارلمان، استقلال داشتن بودجه خاص، عدم صلاحیت در پرونده‌های قضایی در دست رسیدگی در محاکم و قضایی نبودن رسیدگی. در بسیاری موارد اختیارات آمبودزمان به کمیسیون‌های حقوق بشر شباهت دارد. هر دو شکایات افراد را دریافت و رسیدگی می‌کنند. و اصولاً هیچ‌کدام اجازه ندارند تصمیمات الزام‌آور حقوقی صادر کنند. با این حال تفاوت‌هایی بین وظایف کمیسیون‌ها و آمبودزمان‌های سنتی وجود دارد که موجب شده است در برخی کشورها هر دو نوع نهادها تأسیس شوند. در بسیاری موارد نخستین وظیفه آمبودزمان تضمین روند قانونی و عادلانه در دستگاه‌های اداری است. اما کمیسیون‌های حقوق بشر بیشتر بطور ویژه با تبعیض‌ها مبارزه می‌کنند. معمولاً اصل این است که کانون فعالیت‌های یک آمبودزمان شکایات افراد است؛ البته آمبودزمان‌ها اکنون به گستره وسیع‌تری از فعالیت‌ها برای حمایت از حقوق بشر وارد شده‌اند. باتوجه به نوع آمبودزمان‌های سنتی که از آنها به «بازرس حقوق بشر (در پارلمان)» بعضاً تعبیر می‌شود و تعاریف و وظایف آنها که معمولاً

محدود به دولت است و آنچه درباره صلاحیت عام حقوق بشری نهادهای ملی (به جزء صلاحیت قضایی) مورد اعتقاد است؛ آمبودزمان سنتی نمی‌تواند نهاد ملی حقوق بشر که در اصول پاریس تعریف شده است؛ باشد. گرچه از نهادهای مرتبط و موثر درباره حقوق بشر و حمایت از آن است (سیف‌زاده، ۱۳۹۴: ۹).

۵-۲- کمیسیون‌های حقوق بشر

«کمیسیون‌های حقوق بشر»، بر اجرای استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در سطح ملی متمرکز هستند. کمیسیون ممکن است توسط قانون اساسی، قوه قانونگذاری یا قوه مجریه ایجاد شود و اعضاء آن از سوی قانونگذار یا قوه مجریه انتخاب می‌شوند. کمیسیون‌های حقوق بشر، در بسیاری از کشورها بعنوان نهاد ملی و برای تضمین اجرای موثر قوانین و مقررات مربوط به حقوق بشر تأسیس شده‌اند. کمیسیون‌های مزبور مستقل از ارگان‌های دولتی هستند، گرچه ممکن است به قوه مقننه یا هر مقام صالحی، بطور منظم گزارش دهند. اعضاء کمیسیون که شرایط و موانع انتخاب آنها در هر کشوری ممکن است متفاوت باشد، معمولاً هرکدام یک علاقه خاص، تجربه یا مهارت در زمینه حقوق بشر دارند. همچنین ممکن است اعضاء نمایندگان طبقات شغلی، احزاب سیاسی یا مناطق جغرافیایی مختلف سهمیه‌بندی شده باشند (هاشمی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۵).

۲۰ به ندرت یک کمیسیون حقوق بشر بتواند تصمیمات خود را به اجراء درآورد. حتی در بسیاری از کشورها، کمیسیون‌های مشورتی وجود دارند که قدرت تحقیق هم ندارند. همچنین درحالیکه کمیسیون‌ها می‌توانند درباره ادعا تحقیق کنند و بسیاری از آنها از مصالحه برای فرونشاندن یک دعوا به شیوه دوستانه استفاده می‌کنند. کمیسیون‌ها اغلب پس از یک تحقیق، فقط توصیه‌هایی را ارائه می‌دهند، هرچند برخی از آنها می‌توانند یک منازعه را برای رسیدن به توافق الزام‌آور به محکمه یا دادگاه حقوق بشر ارجاع دهند. تعداد کمی از کمیسیون‌ها این قدرت را دارند که در پرونده‌های قضایی مربوط به حقوق بشر بعنوان دوستان دادگاه ظاهر شوند و تعدادی می‌توانند احکام قضایی مرتبط با وضعیت حقوق بشر را بدست آورند. صلاحیت بعضی کمیسیون‌ها فقط در زمینه رسیدگی به تبعیض‌ها است، درحالیکه بقیه دارای مجوز صلاحیت وسیع‌تری در حقوق سیاسی و مدنی و حتی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌اند. (Reif and Linda, 2004: 83-85). همچنین یکی از وظایف مهم کمیسیون‌ها بررسی نظم سیاست حقوق بشری دولت، نظارت بر اجرای تعهدات داخلی و بین‌المللی آن و ارائه توصیه‌های لازم است (مهرپور، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

تفاوت‌های قابل توجهی در روش‌هایی که کمیسیون‌ها برای رسیدگی یا خاتمه یافتن به دعوی تعقیب می‌کنند وجود دارد؛ مانند استفاده از توافق مسالمت‌آمیز یا داوری. در روند دستیابی به یک توافق مسالمت‌آمیز کمیسیون تلاش خواهد کرد تا دو طرف را برای دست یافتن به یک نتیجه رضایت‌بخش برای آنها، به یکدیگر

نزدیک کند. اگر این تلاش به نتیجه نرسد، کمیسیون به منظور حل اختلاف شاید بتواند پس از استماع نظرات طرفین یک تصمیم داوری صادر نماید. البته معمول نیست که به کمیسیون‌ها اجازه داده شده باشد یک نتیجه الزام‌آور حقوقی به طرفین تحمیل نماید. البته این به آن معنا نیست که کمیسیون بخواهد از میانجیگری یا اقدامات چاره‌جویانه مناسب صرف‌نظر کند. در برخی موارد هم یک دادگاه یا دیوان ویژه پس از رسیدگی به دعوا تصمیم مقتضی را صادر خواهد کرد و اگر دادگاه ویژه‌ای تأسیس نشده باشد، شاید کمیسیون بتواند شکایتی را که بدون نتیجه مانده است؛ برای یک تصمیم نهایی و الزام‌آور حقوقی به یک دادگاه عمومی ارجاع دهد (هاشمی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۵).

وظیفه مهم دیگر کمیسیون‌ها این است که بطور سازمان یافته بر سیاست‌های حقوق بشری دولت نظارت کنند تا کوتاهی دولت در مراقبت از حقوق بشر را آشکار سازد و راه‌هایی برای بهبود وضعیت پیشنهاد کند. همچنین ممکن است کمیسیون رعایت قوانین کشور یا مقررات حقوق بین‌المللی بشر توسط دولت را مورد بررسی قرار دهد و در صورت لزوم تغییراتی را توصیه کند یا وضعیت افراد یا گروه‌هایی را که منابع مالی یا اجتماعی برای طرح دعاوی خود ندارند مورد توجه قرار دهد (رضوی، ۱۳۷۶: ۴۱).

۶- برتری نهاد ملی حقوق بشر نسبت به دیگر نهادهای حمایتی

سازمان‌های بین‌المللی در عمل نشان داده‌اند که بیش از هر چیز در بند فعالیت‌های سیاسی دولت‌های عضو گرفتار هستند و عملاً توانایی برقراری حمایت کامل از حقوق همه افراد و ملت‌ها را ندارند. همین یکی از مهمترین دلایل اعتراضات مکرر به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و نهایتاً تشکیل شورای حقوق بشر به جای کمیسیون در سال ۲۰۰۶ بود. در قطعنامه (A/60/L.48) ضمن توصیه به الغای «کمیسیون حقوق بشر» شورای اقتصادی - اجتماعی تأکید شده است شورا باید با رعایت اصولی همچون جهانشمولی، بیطرفی، عینی و غیرگزینشی بودن عمل نماید.^۱ نهاد ملی از آنجاکه سازمان صرفاً دولتی محسوب نمی‌شوند از پاسخگویی به دولت معاف است و برعکس این دولت‌ها هستند که در مورد نقض حقوق شهروندان باید پاسخگوی نهاد ملی باشند. نهادهای ملی ضمن آنکه ضریب پاسخگویی دولت را افزایش می‌دهند، به راهکاری برای ایفای تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده دولت‌ها تبدیل می‌شوند. این نهادها اکثراً طی چند دهه اخیر

^۱ <http://humanrights-greenlaw.blogfa.com/post-85.aspx> (visited: 12.9.2006)

ایجاد شده‌اند و سازمان ملل هم به دلیل اهمیت نهادهای ملی برای بهبود وضع حقوق بشر، توجه بیشتری به آنها دارند. البته موفقیت نهادهای ملی به عوامل مختلف حقوقی، مالی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد.^۱ همچنین مجمع عمومی ملل هم نهادهای ملی را تشویق می‌کند که با هرگونه نقض حقوق بشر مبارزه کنند.^۲ و از دبیرکل می‌خواهد با کشورها برای تأسیس و استمرار نهاد ملی بعنوان بخشی از خدمات مشورتی و کمک‌های فنی در زمینه حقوق بشر همکاری نماید.^۳

همچنین نهاد ملی، سازمان غیردولتی نیز محسوب نمی‌شود که مشکلات معمول این سازمان‌ها را نیز همراه داشته باشند. از مهمترین اشکالات سازمان‌های غیردولتی در کشورهای توسعه نیافته می‌توان به عدم اعتماد دولت‌ها به آنها اشاره کرد که سبب شده است در موارد زیادی این سازمان‌ها به احزاب یا «اپوزیسیون» حکومتی بیشتر شبیه باشند و به همین دلیل نتوانسته‌اند تعامل لازم با دولت‌ها برقرار نمایند. درحالیکه نهاد ملی، هم پشتوانه قانونی دارد و طبق قانون ایجاد شده است و هم عمومی و در خدمت همه مردم است. بنابراین پاسخگویی دولت را نیز افزایش می‌دهند و به دلیل دولتی نبودن، مصالح حکومت‌ها را بر حقوق ملت‌ها ترجیح نخواهند داد و از فرصت و امکانات کافی برای تعامل قانونی با همه بخش‌های جامعه و دولت و حتی دستگاه قضایی برخوردار است. ارتباط نهاد با سازمان‌های غیردولتی نیز می‌تواند شکاف‌های احتمالی میان دولت و این سازمان‌ها را برطرف نموده و به تعامل سازنده دولت و جامعه مدنی یاری رساند. همه نهادهای ملی نقش ویژه‌ای در افزایش و ارتقاء آگاهی‌های عمومی درباره حقوق بشر و شهروندی و مسئولیت‌های بسیاری درباره دریافت شکایت‌های افراد درباره نقض حقوق‌شان دارند.^۴

۷- رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تأسیس نهاد ملی حقوق بشر

ایده تشکیل نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از ابتدای دهه ۷۰ شمسی مطرح گردید و کمیسیون حقوق بشر اسلامی بعنوان نهاد ملی حقوق بشری تشکیل و فعالیت خود را از سال ۱۳۷۴ آغاز نمود. کمیسیون یاد شده، پس از عدم فعالیت عملی کمیته حقوق بشر مجلس شورای اسلامی بعنوان کمیته فرعی کمیسیون سیاست خارجی و با تلاش و همت رئیس وقت قوه قضائیه و جمعی از حقوقدانان و صاحب‌نظران دانشگاهی شکل گرفت.

¹ Journal of Harvard Law Students; Ibid. pp: 1,2,69

² A/RES/52/128. Paragraph: 6

³ bid. NO.8

⁴ www.ohchr.org/english/countries/institutions/index.htm (visited: 2004/12/29)

جمهوری اسلامی ایران پس از تشکیل کمیسیون حقوق بشر اسلامی نهاد یاد شده را بعنوان نهاد ملی حقوق بشر کشور معرفی نمود. بگونه‌ای که در قطعنامه‌های مربوط به وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، مجمع عمومی سازمان ملل ضمن استقبال از تشکیل کمیسیون مذکور، مکرراً ابراز امیدواری شده است که این کمیسیون، خود را با اصول مربوط به وضعیت حقوقی نهادهای ملی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر منطبق نمایند.^۱ شایان ذکر است که نمایندگان کمیسیون حقوق بشر اسلامی در سال‌های اولیه تشکیل این نهاد، بعنوان یک نهاد ملی حقوق بشری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایراد سخنرانی پرداخته‌اند. همچنین این کمیسیون با مجمع نهادهای ملی آسیا و اقیانوسیه همکاری و تعامل داشته و هرچند عضویت آن در مجموعه یاد شده بنابر برخی تحفيزات و از جمله عدم مطابقت کامل با اصول پاریس به‌زعم مجمع مذکور که تحت نفوذ کشورهای هم‌چون استرالیا و نیوزیلند قرار دارد، ظاهراً هنوز عملی نشده است. مع‌هذا همکاری‌ها و تعاملاتی میان کمیسیون مذکور و مجموعه یاد شده از جمله مشارکت در نشست‌های سالانه از قبل وجود داشته است.

در گزارشات سالانه نمایندگان ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، عموماً نسبت به فعالیت نهاد ملی و سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری در کشور توجهی خاص مبذول شده است. در این گزارشات، به اهمیت توسعه نهاد ملی موثر، مستقل و کثرت‌گرا برای حفظ و حمایت از حقوق بشر در رعایت کامل با اصول پاریس در مورد این نهادها تأکید شده است. بعنوان مثال در گزارش موريس کاپیتورن نماینده وقت ویژه کمیسیون حقوق بشر از پیشرفت فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر اسلامی استقبال و اظهار امیدواری شده است که این نهاد بتواند درگیر مباحث اساسی چون مجازات اعدام و سایر موضوعات عمومی در زمینه حقوق بشر گردیده و بویژه از اصلاحاتی که در سال ۱۳۸۷ در اساسنامه کمیسیون با هدف مشارکت دادن اعضاء از بخش‌های غیردولتی در شورای عالی کمیسیون صورت گرفته بود، قدردانی شده است. همچنین متقابلاً از مقامات حکومتی خواسته شده به فعالیت‌ها و پیشنهادات این نهاد احترام گذاشته و در تقویت آن بکوشند.^۲ به مرور زمان بر حجم گسترده فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر اسلامی افزوده شده و به این نهاد کارکردی چندبعدی داده است، بگونه‌ای که اطلاق عنوان نهاد ملی یا سازمان غیردولتی در خصوص کمیسیون حقوق بشر اسلامی به سختی امکانپذیر است. ادامه روند یاد

^۱ A/Res/54/177, 17 Dec. 1999, para. 8

^۲ E/CN.4/2000/35.paras 69-71

شده و پاره‌ای اقدامات و ملاحظات، نهایتاً سبب شد تا قوه قضائیه اعلام نماید که کمیسیون مزبور را بعنوان نهاد ملی حقوق بشری کشور به رسمیت نمی‌شناسد.

جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر فاقد نهاد ملی حقوق بشر است. با این حال در پیشنهادات پذیرفته شده ایران در جریان بررسی گزارش دوره‌ای همگانی (سال ۲۰۱۰) جمهوری اسلامی ایران نزد شورای حقوق بشر سازمان ملل، متعهد شد که تا زمان ارائه گزارش دوم خود در پاییز ۲۰۱۴ زمینه تأسیس این نهاد را در کشور فراهم نماید. در حال حاضر در فهرست نهادهای ملی منتشره توسط کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل برای ایران از کمیسیون حقوق بشر اسلامی بعنوان نهاد ملی نام برده شده است هر چند ذکر شده که این کمیسیون دارای رتبه C (عدم تطابق با استانداردهای مذکور در اصول پاریس) می‌باشد.

بر مبنای سوابق موجود، دولت هشتم در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ بدنبال ارائه لایحه برای ایجاد یک نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی برآمد که در آن مقطع و ایرادهای وارده بر لایحه در خصوص مغایرت احتمالی با موازین شرع یا قانون اساسی مسائل و ملاحظاتی مطرح بود و نهایتاً بنابه دلایل خاص لایحه یاد شده منتج به نتیجه نگردید. فارغ از لایحه مزبور، پرواضح است که برخی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی در ایران بصورت مستقیم و غیرمستقیم در حمایت و ترویج حقوق شهروندان نقش مهمی داشته و دارند و بعنوان نهادهای موثر در زمینه حقوق شهروندان به‌شمار می‌آیند ولیکن به دلیل دولتی یا حاکمیتی بودن تمامی اعضاء آن، نمی‌توانند در انطباق با اصول پاریس، نهاد ملی شناخته شوند. علی‌هذا براساس مطالب پیش گفته شده و باتوجه به اینکه از یک‌سو تشکیل نهاد ملی حقوق بشر در چهارچوب ۱۲۳ توصیه و تعهدات پذیرفته شده در دور اول بررسی دوره جهانی وضعیت حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد و از سوی دیگر در راستای پیشبرد توسعه سیاسی در کشور قابل ارزیابی است، می‌بایست قانون اجرایی نمودن تعهد یاد شده محقق شود.

۸- بررسی پیشینه برخی نهادهای حقوق بشری در ایران

در جمهوری اسلامی ایران نهادهایی وجود دارند که به لحاظ شرح وظایف، شباهت بسیاری به نهاد ملی حقوق بشر دارند که لازم است ابتدا انطباق آنها با نهاد ملی از نظر حقوقی یا تطبیق با اصول پاریس بررسی شود و در صورت عدم تطابق شیوه اصلاح این نهادها، به ایجاد یک نهاد جدید منطبق با نظام حقوقی کشور مورد توجه قرار گیرد. با بررسی و تتبع در پیشینه نهادهای حقوق بشری موجود می‌توان مشاهده نمود که از دهه ۱۳۷۰ به بعد، ضرورت فعالیت در حوزه حقوق بشر مورد توجه نظام سیاسی و حقوقی کشور قرار گرفته و در

این راستا مراجع و نهادهای متعددی در حوزه حقوق بشر ایجاد شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- اداره حقوق بشر وزارت امور خارجه

از جمله اولین مراجع در این زمینه باید به «اداره حقوق بشر (و امور زنان) وزارت امور خارجه» اشاره کرد که از سال ۱۳۷۰ در ساختار داخلی وزارت امور خارجه عملیاتی شده است. این اداره مسئولیت تمرکز بر کلیه مسائل مرتبط با حقوق بشر در حوزه‌های حقوق زنان، حقوق کودک، حقوق سیاسی مدنی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق توسعه، خدمات مشورتی و همکاری‌های فنی در زمینه حقوق بشر، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و در سایر کشورها و نظایر آن را برعهده دارد.

- کمیسیون حقوق بشر اسلامی

«کمیسیون حقوق بشر اسلامی» اولین مرجعی بود که بعنوان نهاد ملی و دارای شخصیت حقوقی مستقل در سال ۱۳۷۳ تشکیل شد. این کمیسیون به ریاست رئیس وقت قوه قضائیه تشکیل شد و اساسنامه آن به تصویب هیأت موسس رسید. در سال‌های بعد، اساسنامه اصلاح شد و به اعضاء دولتی نقش مشورتی داده شده است. اهداف این کمیسیون براساس ماده (۵) اساسنامه شامل موارد فوق می‌شود: تبیین و آموزش حقوق بشر از دیدگاه اسلام، نظارت بر رعایت این حقوق، ارائه راه‌حل و موضع‌گیری نسبت به نقض حقوق مسلمانان، رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر، همکاری با نهادهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر و بررسی وضعیت جمهوری اسلامی نسبت به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر. ساختار آن شامل هیأت موسس، شورای عالی، رئیس کمیسیون، دبیرخانه و کمیته‌های چهارگانه شامل؛ کمیته علمی، زنان، مراقبت و پیگیری داخلی و خارجی می‌باشد. در مورد انطباق این کمیسیون با اصول اعلامیه پاریس دو نظر وجود دارد: بعضی معتقدند اگر ایجاد این تشکیلات را از سوی رئیس قوه قضائیه بدون نیاز به تصویب قانون بپذیریم، کمیسیون می‌تواند مصداق نهاد ملی باشد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۴۰۴-۴۰۳). اما بعضی با استناد به اینکه جایگاه قانونی کمیسیون در قانون اساسی یا عادی تعریف نشده است اعتبار آن را رد می‌کند (غائبی، ۱۳۸۷: ۱۵۳). دیدگاه دوم از این نظر قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد که اگرچه براساس بند یک اصل ۱۵۸ قانون اساسی، یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه ایجاد تشکیلات متناسب با مسئولیت‌های اصل ۱۵۶ از جمله احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است. لکن تصریح بند یاد شده در ایجاد آن در دادگستری است از این‌رو

تشکیل نهادی با ترکیب غیردولتی و دارای بودجه مستقل از دستگاه قضایی از سوی رئیس قوه قضائیه به لحاظ قانونی محل تردید است.

– کمیته ملی حقوق بشردوستانه

«کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران» به استناد مصوبه هیأت وزیران با عنوان «آئین‌نامه کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران» در ۱۳۷۶ و بنا به پیشنهاد جمعیت هلال احمر با استناد به موادی از قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر ایجاد شد. همانگونه که در مقدمه آئین‌نامه این کمیته آمده است، کمیته مزبور، نظر به تعهد دولت جمهوری اسلامی ایران به موجب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ و همچنین تعهد دولت‌ها و نسبت به اجرای حقوق بشردوستانه و لزوم رعایت حقوق انسانی در مخاصمات مسلحانه و تلاش برای تسکین آلام بشری و باتوجه به تعهد به اصول بشردوستانه دین مبین اسلام و نیز اصول مقرر در موافقت‌نامه تأسیس کمیته اسلامی هلال بین‌المللی مصوب ۱۹۸۲ با تعهد به اصول و اهداف منشور ملل متحد و معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجرای بشردوستانه، به منظور ترویج، تبیین و اجرای حقوق بشردوستانه در سطح ملی و مشارکت در تلاش‌های بین‌المللی، تشکیل گردیده است.^۱

۲۶ – سازمان بازرسی کل کشور

طبق اصل ۱۷۴ قانون اساسی «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.» باتوجه به وجود کارکردهای شبه آمبودزمانی، بعضی اعتقاد دارند عضویت سازمان بازرسی در انجمن آسیایی آمبودزمان به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران را به سختی می‌توان بعنوان یک نهاد آمبودزمان پذیرفت. زیرا در بیشتر کشورهای جهان، آمبودزمان زیر نظر قوه مقننه فعالیت می‌کند و در مواردی نیز با قوه مجریه در تعامل است. علاوه بر این، نهاد آمبودزمان فاقد هرگونه صلاحیت قضایی است. این درحالیست که بنابر مواد متعدد قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور این نهاد دارای صلاحیت قضایی است (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۶). در مورد ایراد اول باید گفت وقتی در بعضی کشورها مانند فرانسه و انگلیس آمبودزمان زیر نظر قوه مجریه است و حال آنکه کار اصلی آمبودزمان نظارت بر اعمال اداری قوه مجریه است (Reif and Linda, 2004: 14). بنابراین آمبودزمانی که زیر نظر قوه قضائیه قرار دارد استقلال بیشتری برای آن متصور است. البته ایراد دوم قابل بحث است. اما

^۱ تصویب‌نامه شماره ۷۷۶۳۶ ت ۱۸۳۰۴ هـ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۵ هیأت وزیران

شاید مهمترین ایراد ترکیب اعضاء این سازمان باشد که کاملاً حکومتی است و با اصول پاریس همخوانی ندارد.

- کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی

طبق اصل نود «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند». در ماده (۳۲) قانون آئین‌نامه داخلی مجلس نیز آمده است: «به منظور اجرای اصل ۹۰ قانون اساسی، کمیسیونی به نام کمیسیون اصل نودم قانون اساسی تشکیل می‌گردد، تا طبق قوانین مصوب مربوط به خود اداره و انجام وظیفه نمایند». به نظر می‌رسد این کمیسیون در مقایسه با آمبودزمان‌ها، تطابق بیشتری با کمیسیون‌های حقوق بشر دارد. چراکه محدوده فعالیت آن فراتر از مسائل اداری است. اما به دلیل اینکه زیر نظر پارلمان است به آمبودزمان‌ها شباهت دارد. البته در مورد واژه «طرز کار» ابهام و اختلاف نظر وجود دارد، بدین معنا که آیا هرکس می‌تواند از نقض حقوق خویش به این کمیسیون شکایت کند یا موضوع شکایت صرفاً سیاست‌گذاری، خط مشی و ... یک قوه است؟ یک دیدگاه بنابه دلایلی چون اصل تفکیک قوا و نیز عدم ضمانت اجرایی حقوقی برای تصمیمات کمیسیون اصل ۹۰، معتقد است که منظور از عبارت «طرز کار» در اصل ۹۰ امور کلی و ناظر بر سیاست‌ها و راهبردهای کلان قوای سه‌گانه است. در مقابل برخی دیگر با استناد به ادله‌ای چون پیش‌نویس قانون اساسی، اصل تفسیر موسع قانون اساسی به نفع ملت، مفهوم مخالف ذیل اصل ۹۰ قانون اساسی و تأیید ضمنی شورای نگهبان بر دلالت سفارت طرز کار قوای سه‌گانه بر امور جزئی و موردی، معتقدند که منظور از این عبارت علاوه بر امور کلی و کلان، شامل امور جزئی و موردی نیز است (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۱۲-۲۰۷). در مورد ایراد تداخل قوا در صورت رسیدگی به شکایات باید گفت این رسیدگی قضایی نیست و می‌تواند صرف بررسی، اعلام شکایت به مراجع قضایی باشد که براساس آن برخی سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند اعلام جرم کنند. از این‌رو به طریق اولی می‌توان این صلاحیت را برای کمیسیون اصل ۹۰ به رسمیت شناخت. به هر حال به نظر می‌رسد کمیسیون مذکور شباهت زیادی به نهاد ملی حقوق بشر داشته باشد. مگر در مورد اعضاء آنکه همگی عضو مجلس بوده و تکرر مورد نظر اعلامیه پاریس در آن رعایت نشده است. لکن باتوجه به تجارب کشورهای مانند لهستان یا روسیه که با انتصاب یک نفر

بعنوان کمیسیونر یا رئیس آمبودزمان از سوی پارلمان، توانسته‌اند از کمیته هماهنگی بین‌المللی نهادهای حقوق بشر ملی درجه ممتاز دریافت کنند، می‌توان به شناسایی آن در سطح بین‌المللی امیدوار بود.

– انجمن حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان

ایجاد این انجمن براساس قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ است که شباهت زیادی چه از لحاظ ساختاری و چه صلاحیتی با نهاد ملی حقوق بشر دارد. به لحاظ ساختاری براساس ماده (۹) این قانون، «انجمن» شکل غیرانتفاعی، غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل است و در مرکز استان‌ها و شهرستان‌ها تشکیل و در تهران انجمن ملی حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان نیز تشکیل می‌شود. از لحاظ صلاحیتی نیز این انجمن‌ها چهار وظیفه دارند که عبارت است: آگاه‌سازی مصرف‌کنندگان، ارائه مشورت به دستگاه‌های دولتی، بررسی شکایات و ارائه مشاوره حقوقی به مصرف‌کنندگان و ارجاع دعوی به دستگاه ذیربط. انجام وظیفه چهارم به این صورت است که انجمن‌ها می‌توانند شکایات واصله از افراد حقیقی و حقوقی را در حدود موارد مذکور در این قانون بررسی کرده و در صورت عدم توافق طرفین یا به منظور رسیدگی قانونی، به سازمان تعزیرات حکومتی ارجاع نمایند. تنها اشکال این انجمن‌ها آن است که به لحاظ ترکیب کاملاً مردمی آنها، ضمانت اجرایی برای تشکیل آنها و در نتیجه ایجاد انجمن ملی وجود ندارد.

۲۸

– کمیته حقوق بشر مجلس شورای اسلامی

بدنبال تلاش‌های ناکام در چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی درخصوص تشکیل کمیته‌ای بنام «کمیته حقوق بشر اسلامی» و امکان عضویت بدون محدودیت نمایندگان منتخب ملت در این کمیته، نهایتاً بدنبال بی‌نتیجه ماندن این طرح و مخالفت با تشکیل و راه‌اندازی آن، سرانجام در هشتمین دوره مجلس در سال ۱۳۸۸، کمیته حقوق بشر مجلس شورای اسلامی تأسیس و بعنوان یکی از کمیته‌های هفتگانه^۱ ذیل کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، راه‌اندازی گردید. این کمیته در راستای صیانت از حقوق ملت و با بهره‌مندی از توان و ظرفیت نمایندگان منتخب ملت، نسبت به پیگیری مطالبات و رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در سطح کشور اقدام می‌نماید. همچنین این کمیته با برگزاری نشست‌های بین‌المللی مشترک با هم‌تایان

^۱ کمیته‌های تخصصی ذیل کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی عبارتند از: کمیته روابط خارجی، کمیته امور هسته‌ای، کمیته حقوق بشر، کمیته امور دفاعی، کمیته امور مرزی، کمیته امنیت و کمیته باشگاه‌های تحریمی یا مقابله با یکجانبه‌گرایی.

خود در مجالس سایر کشورها، از ظرفیت پارلمانی در جهت دفاع از موازین حقوق بشری نظام در سطح اجلاس‌های بین‌المللی تلاش می‌نماید.

- ستاد امر به معروف و نهی از منکر

این ستاد، جانشین ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر شده است.^۱ ستاد احیای اولاً دارای قانون مصوب و پاسخگو نبود؛ ثانیاً به دلیل خلأ قانونی امکان حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر را نداشت. در مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۲ «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» سازمانی جدید را به نام ستاد امر به معروف و نهی از منکر تشکیل داد که بیشتر اعضاء آن را وزرا، روسای سازمان‌ها و نهادهای حکومتی تشکیل می‌دهند.^۲ بعضی محققان باتوجه به شرح وظایف ستاد سابق، تلاش کرده‌اند آن را با آمبودزمان مبتنی بر اصول اعلامیه پاریس تطبیق دهند، لکن مانع اصلی این مطابقت را در انتصاب دبیر ستاد از سوی رهبر پنداشته‌اند (جاویدی، ۱۳۸۸). اما به نظر می‌رسد این اشکال وارد نباشد، چراکه آنچه در اصول پاریس بدان تصریح شده، عدم امکان عضویت مقام‌های دولتی بعنوان عضو دارای حق رأی در نهادهای ملی است و انتصاب فردی غیردولتی بعنوان مسئول این نهاد از سوی یک مقام صلاحیت‌دار، منافاتی با استانداردهای مدنظر سازمان ملل نداشت. لکن ایراد وارد به ستاد سابق، نداشتن سند قانونی اعم از مصوبه مجلس یا دخالت مقام رهبری در تشکیل این ستاد و دیگری دولتی (حکومتی) بودن بیشتر اعضای این ستاد بود که ایراد دوم به ستاد فعلی نیز وارد است، چراکه براساس اصول پاریس، اعضاء دولتی نهاد ملی نمی‌توانند حق رأی داشته باشند. اما در قانون اخیرالتصویب، اعطای مقام مشورتی به این ستاد برای پیشنهاد صدور مجوز ایجاد سازمان‌های مردم نهاد به وزارت کشور و ستادهای استانی و شهرستانی برای تأیید و پیشنهاد برگزاری تجمعات با عنوان امر به معروف و نهی از منکر به استانداری‌ها و فرمانداری‌ها است. این در حالیست که اعضاء این ستادها خود دولتی‌اند و بطور خاص وزیر کشور عضو ستاد مرکزی و فرماندار عضو ستاد شهرستان است. از این‌رو اگر اعضای ستاد دولتی نبودند این ستاد می‌توانست باتوجه به مبانی قانونی شرح داده شده، بعنوان نهاد ملی حقوق بشر تلقی شود و اعطای صلاحیت مشورتی یاد شده نیز منطقی بود و می‌توانست نوعی ابتکار در تعیین وظایف برای یک نهاد ملی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر مردم به دولت باشد.

^۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۴

^۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹

- ستاد حقوق بشر

ستاد حقوق بشر در شهریور ۱۳۸۰ به موجب آئین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه تشکیل گردیده است. به موجب ماده (۲) آئین‌نامه مذکور، اعضاء ستاد حقوق بشر عبارت بودند از: معاونین امور بین‌الملل، قضایی، اطلاع‌رسانی و امور اجتماعی قوه قضائیه، سخنگوی قوه قضائیه، دادگستری استان تهران، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان زندان‌ها، مرکز توسعه قضایی، نمایندگان دیوان عالی و دادستانی کل کشور، وزارت‌های امور خارجه، اطلاعات، کشور و یا نمایندگان تام‌الاختیار آنها و یک نفر از اعضاء کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی. متعاقباً در دی ۱۳۸۴، باتوجه به ضرورت برخی اصلاحات و تغییرات ایجاد شده در سطح اعضاء و برخی کارکردها، آئین‌نامه مزبور به موجب مصوبه شماره ۴۳۵ شورای عالی امنیت ملی و تأیید مقام رهبری به منظور هدایت و پیگیری مسائل حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در سطح داخلی و خارجی، اصلاح و ستاد حقوق بشر با پذیرش وظایف و مسئولیت‌های جدید بعنوان یک «مرجع ملی» و بصورت فراقوه‌ای تعیین و ایجاد شد. لیکن باتوجه به ریاست رئیس قوه قضائیه و عضویت مسئولان حکومتی مانند وزرای امور خارجه، اطلاعات، کشور، دادگستری و فرهنگ و ارشاد اسلامی و نیز مسئولان قوه قضائیه مانند روسای دیوانعالی و دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و همچنین فرماندهی کل نیروی انتظامی، معاونین حقوقی و امنیت بین‌الملل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، نماینده شورای نگهبان قانون اساسی و دو نفر از حقوقدانان و قضات با سابقه، قابلیت انطباق با شرایط اصول پاریس را به لحاظ مردمی بودن ندارد.

باتوجه به آنچه درخصوص پیشینه برخی نهادهای حقوق بشری در جمهوری اسلامی ایران بیان گردید، واضح است که در نظام سیاسی - حقوقی ایران علیرغم اینکه «ادارات»، «کمیسیون‌ها»، «کمیته‌ها» و «ستادها»ی مختلفی در زمینه حقوق بشر پیش‌بینی و ایجاد شده است که بررسی اجمالی وظایف این مراجع گویای وجود همپوشانی و موازی‌کاری در اهداف و صلاحیت‌های آنها درخصوص موضوعات حقوق بشر است، ولی هیچ‌یک حائز برخورداری از شرایط مطروحه در اعلامیه «اصول پاریس» نبوده و واجد شرایط اطلاق عنوان نهاد ملی حقوق بشر به خود نیستند.

۹- نقش نهادهای ملی حقوق بشر در توسعه سیاسی

بطور کلی نهادهای ملی را می‌توان گروهی متشکل از افراد جامعه دانست که با اعتقاد و ایمان به برخی اصول، ضمن داشتن اهداف مشترک سازمانی در قالب یک تشکل بسیط، دارای تعاملات به هم پیوسته بوده و با

عامل، تعارض و یا انتقاد به نظام حاکم به تدریج منشاء بهتر شدن جامعه مدنی را فراهم می‌نمایند. از این رو نهادهای ملی و بالاخص نهاد ملی حقوق بشر می‌تواند در جامعه ضمن گسترش مشارکت سیاسی، دارای کارویژه‌هایی چون، ایجاد مشروعیت برای حکومت، ایجاد یکپارچگی ملی و انسجام اجتماعی، مدیریت منازعات و بحران‌ها و جامعه‌پذیری سیاسی، بوده و نقش موثری در زندگی عمومی و سیاسی جامعه ایفا نماید و با کمک به گسترش آگاهی مردم نسبت به حقوق‌شان، شهروندان را به زندگی و همبستگی و فعالیت جمعی سوق دهد. بدین ترتیب در شکل‌دهی و تبیین مصالح دینی و ملی تأثیری سودمند به جای گذارده و ضامن امنیت ملی کشور گردد. برای دستیابی به توسعه سیاسی و نیز کنترل و تحدید قدرت، ایجاد نهاد ملی حقوق بشر قدرتمند در جامعه، لازم و ضروری است. ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی آن جامعه بستگی دارد. میزان نهادینگی سیاسی در جامعه‌ای با سطح پایین مشارکت سیاسی، به مراتب پایین‌تر از جوامعی است که از سطح مشارکت بالاتری برخوردارند. در کل، ثبات سیاسی، انسجام ملی و امنیت ملی تا حدود زیادی به سطح نهادینگی و مشارکت سیاسی شهروندان بستگی دارد که این امر، بدون وجود نهادملی حقوق بشر غیرممکن به نظر می‌رسد.

نهاد ملی می‌تواند در درون یک نظام سیاسی ایفاگر نقش میانجی بین آحاد جامعه و نظام حاکم باشد، امری که به وفاق میان گروه‌ها منجر شده و بدین طریق یکپارچگی ملی و امنیت ملی را تضمین می‌نماید. همچنین نهادهای مذکور می‌توانند به ایجاد انسجام و وحدت ملی کمک نمایند؛ اول؛ با عرضه آرمان‌هایی که برای کل مردم یک جامعه ارزش و جذابیت داشته باشد و آنها را به دور یک محور گردآورده و وحدت ببخشد؛ دوم کمک به یافتن و ایجاد آن ترتیبات نهادی که مذاکره و کانال‌های ارتباطی نامحدود را تشویق کرده و از این طریق، رهبران سیاسی و نمایندگان منافع متفاوت را در سر جای خود نگاه دارند و روند تجمع و بیان منافع متضاد را تسهیل کنند و عبارتی سازوکاری برای مدیریت منازعات به دست می‌دهد (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). بنابراین وجود نهادهای ملی در جامعه مدنی، ناظر بر گسترش مشارکت سیاسی و افزایش مشروعیت نظام سیاسی است که همبستگی سلیق سیاسی را بدنبال خواهد داشت و در نهایت موجب توسعه سیاسی خواهد شد.

از آنجا که مشروعیت و مشارکت سیاسی از شاخص‌های اصلی توسعه سیاسی محسوب می‌شوند. در مورد بسیاری از این شاخص‌ها، میان محققان علوم سیاسی اتفاق نظر وجود دارد، اما به محض آنکه این عناصر در ارتباط با جوامع و فرهنگ‌ها و ساختارهای متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند، به سادگی نمی‌توان با توجه به شاخص‌هایی که گفته شد جامعه را از نظر سیاسی توسعه یافته و یا نظام دیگر

را عقب مانده تلقی کرد، زیرا برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت پذیرند و از طریق شاخص‌های چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و ... می‌توان میزان توسعه اقتصادی را در چارچوب‌های آماری با محاسبات دقیق مورد ارزیابی و سنجش قرارداد، در توسعه سیاسی قادر به انجام چنین کاری نیستیم. زیرا به علت کمیت‌ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی، نمی‌توان شاخص‌های توسعه سیاسی را بطور دقیق اندازه‌گیری نمود. برای مثال تعیین سطح جامعه‌پذیری یا مشروعیت سیاسی و نهادی شدن آنها در جامعه و فهم میزان توسعه سیاسی از آن به سختی می‌توان صورت پذیرد. مسئله مهم وجود متغیرهای نسبتاً زیاد و ارتباط پیچیده است که میان متغیرها وجود دارد، بطوریکه از تعامل بین متغیرها به سادگی نمی‌توان روابط علی و معلولی را از هم باز شناخت. مثلاً مشروعیت سیاسی خود باعث افزایش سطح مشارکت در جامعه می‌شود، درحالی‌که مشارکت سیاسی و اجتماعی به نوبه خود به توسعه سیاسی و مشروعیت سیاسی کمک می‌کند. به هر حال شاخص‌هایی که در بین حقوقدانان از پذیرش بیشتری برخوردارند را می‌توان این چنین برشمرد: میزان مشروعیت نظام و اهتمام مردم به دولتمردان؛ مشارکت مردم از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی نظیر انتخابات مجلس، احزاب و نهادهای سیاسی غیردولتی و مطبوعات و قدرت انتخاب حکومتی برخاسته از مردم بر مردم و میزان آزادی آنان، چه آنکه انتخابات از شاخص‌هایی است که از راه مدنیت می‌پیماید؛ حکومت قانون حکومت فرد به شکل استبدادی و دیکتاتوری و غیرشخصی بودن نظام سیاسی؛ میزان اقتدار در پاسخگویی به نیازهای مردم از طریق ایجاد شبکه اداری کارآمد و فعال و حل قانونمند مشکلات و معضلات سیاسی جامعه (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۴۴۰). بنابراین آنچه که به نظر می‌رسد، با توسعه سیاسی از طریق ایجاد نهادهای ملی، بسیاری از مشکلات جوامع سنتی حل می‌شود و گشایش‌هایی فراهم می‌آید. وجود شاخص‌هایی که برشمردیم، همگی نشان دهنده جامعه‌ای است که به توسعه سیاسی رسیده باشد.

۳۲

نتیجه‌گیری

فرایند توسعه بدون همکاری و همیاری افراد جامعه و آمادگی آنها جهت پذیرش شرایط گذار از مسیر توسعه امکان‌پذیر نیست. اصل مهم مشارکت و درجه مشارکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم با کمیت و کیفیت همبستگی اجتماعی و ارتباط میان مردم و حکومت، رابطه گسست‌ناپذیر دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. براساس اصل جمهوریت، افراد در یک نظام سیاسی از حقوق سیاسی، اجتماعی و ... بهره‌مندند. از طرفی نظام‌های سیاسی جدید در پی سازمان دادن و بسیج کردن هرچه بیشتر شهروندان خود هستند تا از این طریق به اهداف ملی و از جمله توسعه سیاسی دست یابند. برای رسیدن به این اهداف؛ پیوند میان نظام سیاسی و مردم امری ضروری است، چراکه این پیوند نشان دهنده مشروعیت سیاسی یک حکومت است و

آن زمانی رقم می‌خورد که فاصله میان این دو هرچه بیشتر کاهش یابد. امروزه کارکرد نهادهای ملی، بویژه در زمینه نظارت بر حقوق بشر را می‌توان در راستای توسعه سیاسی بعنوان نقشی مؤثر در کاهش این فاصله قلمداد نمود.

همچنین از آنجائیکه روند مطلوب توسعه و بالندگی هر جامعه موقوف به آن است که قانون اساسی آن کشور، نگاه جامع و اصولی به عوامل فزاینده رشد و توسعه جامعه داشته و اصول آن با نگرش تکاملی پویا نسبت به اداره امور جامعه تنظیم شده باشد. با شناسایی و ارزیابی مبانی توسعه سیاسی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعنوان مهمترین منبع حقوق اساسی مشخص است که سازوکارهای تعبیه شده در قانون اساسی ایران که از درجه کارایی و پویایی لازم برخوردار می‌باشد در جهت توسعه سیاسی و به تبع آن توسعه همه‌جانبه و پاسخگویی به نیازهای روز و نیل به رفاه عمومی گام برداشته است (زنوز، ۱۳۹۲: ۳).

تجربه کشورهایی که سال‌های متمادی اقدام به ایجاد چنین نهادهایی کرده‌اند، نشان می‌دهد که این کشورها نه تنها متناسب با مسائل، مشکلات و شرایط خود بویژه طبق سنت‌های سیاسی، ساختار حقوق اساسی و سطح تعاملات بین‌المللی خود به ایجاد نهاد ملی در حوزه حقوق بشر اقدام نموده‌اند، بلکه توانسته‌اند نسبت به فراهم ساختن زمینه‌های لازم در خصوص مشارکت حداکثری مردم در اداره حکومت در ساختار نظام سیاسی خود بپردازند. بدیهی است که مطالعات مقایسه‌ای برای استفاده هوشمندانه از تجربیات مفید و سازنده این کشورها در تشکیل نهاد ملی حقوق بشر می‌تواند راهگشا باشد. البته بایستی اذعان داشت که حقوق بشر، حقوقی، سیاسی است و هدف آنها عمدتاً مهار و کنترل و پاسخگو کردن قدرت سیاسی نظام‌های حاکم در سراسر دنیا است. دولت بعنوان متولی اصلی حفظ مصالح عمومی جامعه (مثل امنیت ملی، اخلاق حسنه، عفت عمومی، سلامت عمومی و نظم عمومی) می‌بایست تدابیری اتخاذ نماید که حقوق و آزادی‌های اشخاص منطبق با این مصالح، اعمال و گسترش یابد و ضمن شناسایی نقاط ضعف و نقص‌های احتمالی در خصوص تضييع حقوق بشر و شهروندان در راستای حفظ امنیت ملی پایدار و توسعه سیاسی و مشارکت حداکثری مردم در اداره کشور نسبت به رسیدگی و رفع آن اقدام نماید. نبایستی به اشتباه تصور شود که اعلام ضرورت وجود احترام به حقوق بشر در یک کشور به این معنا است که در آن کشور، حقوق مذکور نقض نمی‌شود؛ بلکه وجود یا نبود سازوکار پاسخگویی پس از نقض، مدنظر است. از این‌رو، حقوق بشر در همه کشورها بصورت پنهان و آشکار نقض می‌شود. اگر آراء سایر مراجع بین‌المللی نظیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و نیز آراء مراجع ملی این کشورها نیز در این خصوص لحاظ شود، آشکار می‌شود که شکایت از دولت‌ها به ادعای نقض حقوق بشر، امری عادی و طبیعی است نه امری وهن‌آور یا شرم‌آور، که در برابر آن قویاً موضع

گرفته شود یا به انکار آن اقدام شود. برعکس، فقدان سازوکارهای حمایتی و جبرانی پس از نقض است که می‌تواند به اعتبار و حیثیت کشور، اعتماد عمومی شهروندان نسبت به دستگاه حاکم و پیشبرد توسعه سیاسی لطمه وارد سازد. بنابراین ایجاد و تشکیل نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، افزون بر اینکه راهکاری ضروری برای اصلاح تصویر بین‌المللی از وضعیت حقوق بشر در کشور قلمداد گردیده و همراه با مشروعیت افزایی نظام، مردم را نسبت به انقلاب و نظام اسلامی بیش از پیش امیدوار ساخته، بلکه همانگونه که در فرضیه تحقیق بدنبال تلاش برای اثبات آن بودیم، باعث می‌گردد ضمن ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی در خصوص حقوق بشر و شهروندی، موجب اعتمادافزایی از طریق مشارکت حداکثری مردم در اداره جامعه و تدبیری ارزشمند در پیشبرد توسعه سیاسی، ایجاد وفاداری ملی و انسجام جامعه مدنی و همچنین افزایش انعطاف‌پذیری و یگانگی نظام ارزیابی گردد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۷)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- ۲- ابراهیمی، جهانبخش (۱۳۸۳)، سیری در حقوق بشر، چ ۱، تهران: نشر قلم.
- ۳- ایوبی، حجت‌اله (۱۳۷۸)، «نقد نظریه‌های غرب محور در توسعه سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱.
- ۴- رحیمی، حسین (۱۳۷۸)، «تحولات توسعه سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی نامه مفید، ش ۴.
- ۵- رضایی‌زاده، محمدجواد و عابدی، سعید (۱۳۸۹)، «آمبادزمن پاسدار حقوق شهروندان، مبتکر اصلاحات اداری»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰.
- ۶- رضوی، نادر (۱۳۷۶)، «مکانیسم‌های بین‌المللی حمایت از حقوق بشر: گزارش نویسی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شیراز.
- ۷- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱)، «اصول ثابت توسعه سیاسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی - ش ۵۵.
- ۸- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۸)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر قومس.
- ۹- سیف‌زاده، علی (۱۳۹۴)، «آمیودزمان چیست؟»، مرکز مطالعات سازمان بازرسی کل کشور، س ۷، ش ۷۶.
- ۱۰- قاری، سیدمحمد (۱۳۸۲)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۱- زوز، هادی (۱۳۹۲)، «مبانی توسعه پایدار در ایران»، فصلنامه داخلی دانشگاه علامه طباطبائی، س ۷، ش ۳۱.
- ۱۲- غائبی، محمدرضا (۱۳۸۸)، نهادهای ملی حقوق بشر، چ ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- ۱۳- جاویدی، فرزانه (۱۳۸۸)، «امر به معروف و نهی از منکر با رویکرد حقوق شهروندی»، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی**، دانشگاه تهران.
- ۱۴- مهرپور، حسین (۱۳۷۷)، «نظام بین‌المللی حقوق بشر»، **دفتر نشر روزنامه اطلاعات**.
- ۱۵- موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، «آمبودزمان و نهادهای مشابه آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، **مجله دادگستر**.
- ۱۶- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۱)، «تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (از مشروطه تا خاتمی)»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ش ۱۷.
- ۱۷- عبداللهی، محسن (۱۳۹۱)، «رویکردی پست مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه مدنی و شهروندی»، **فصلنامه سیاست**، ش ۲۵.
- ۱۸- واینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، **درک توسعه سیاسی**، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۹- ولیخان، سمیه (۱۳۹۵)، «نهادهای ملی حقوق بشر با تأکید بر وضعیت افغانستان، هند و کره جنوبی»، **پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی**، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
- ۲۰- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ۲۱- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

لاتین:

- 22- Edward, Shils (1965). *Political Development in the New States*. The Hague: Mouton Handbook on the establishment and accreditation of National Human Rights Institutions in the European Union. Vienna: European Union Agency for Fundamental Rights.
- 23- Human Rights System (1965). *International Studies in Human Rights*, Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers.
- 24- Huntingtons (1965). *Political Develop and Political Decay*, world political, xvii.
- 25- Harvard Human Rights Journal (2000). *Journal of Harvard Law Students*, Harvard Law School: www.law.harvard.edu/studorgs/hrj/
- 26- Lindsnaes, Lindholt Yigen (2001). *National Human Rights Institutions*, Lippman, Walter, The Public Philosophia, Boston, Little Brown.
- 27- Paris, Principles (2007). *National Human Rights Institutions Forum*, Archived from the original.

- 28- Rawls, John (1997). *Erawiderungauf Habermas, Hirsch Wilfried (Ubers)*, in: Philosophische Gesellschaft, *ZurIdee despolitischen Liberallismus*.Homborg Bad/Hirsch Wilfried (Hg), Frankfurt/Main.
- 29- Reif, Linda (2004). *The Ombudsman, Good Governance and the International*.
- 30- Taylor, Charles (1991). *Die, Beschwarung der Civill Society in: Europa und Civill Society*, Krzysztof Michalski (Hrg) Kett-Cotta Verlag, Stuttgart.
- 31- Varma, S.p (1975). *Modem Political Theory*, Delhi: vikos.

